

## شهید علی قنبری



سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	میرزا
تاریخ تولد	۱۳۳۴/۰۵/۱۰
محل تولد	بوشهر - کنگان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۱
محل شهادت	اروند رود
مسئولیت	معاون گروهان
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	ریز

## زندگینامه

سردار شهید حاج علی قنبری در سال ۱۳۳۴ در شهر ریز<sup>۱</sup> که در آن دوران روستایی کوچک در جنوب شرق استان بوشهر بود در خانواده ای مذهبی و فقیر چشم به جهان گشود، در سن سه سالگی از سایه پدر محروم شد و در سن شش سالگی برای فراگیری علم وارد دبستان شد.

پس از سه سال تحصیل به علت فقر و ناتوانی در تامین مخارج زندگی درس و مشق را رها کرد و برای تامین نیازهای روزمره خانواده اش به کسب و کار مشغول شد.

در سن ۱۵ سالگی ازدواج و زندگی مشترک خود را در خانه ای بسیار محقر و ساده و بی آلاش آغاز کرد که حاصل این ازدواج پنج فرزند دختر و دو فرزند پسر است.

در سن ۲۰ سالگی برای تامین هزینه زندگی و یافتن شغل راهی بوشهر شد و پس از مدتی برای کارگری از بوشهر به کشور قطر مهاجرت کرد و در همین دوران بود که توفیق زیارت حرم امن الهی نصیب وی شد.

بازگشت وی به کشورهمزمان بود با اوج گیری حرکت های عظیم انقلاب اسلامی و در این مسیر فعالیت های برجسته ای از خود نشان داد و هم صدا و همگام با روحانیت به مبارزه با رژیم طاغوت پرداخت.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل بسیج به دستور امام خمینی (ره)، به عضویت بسیج در آمد و با شروع جنگ تحمیلی با تعدادی از بسیجیان بوشهری نخستین گروهی بودند که در گروه های چریکی جنگ های نامنظم شهید چمران شرکت کردند.

پس از مدتی خدمت در جبهه های نبرد حق علیه باطل به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آمد و از تاریخ یکم مهر سال ۱۳۶۰ عضو رسمی سپاه شد.

عاشق شهادت در راه خدا بود و داوطلبانه با برادران سپاهی راهی جبهه ها شد و در ناوتیپ ۱۳ امیرالمومنین (ع) فرماندهی گروهان عملیاتی را به عهده گرفت.

پس از مدتی ماموریت در جبهه به سپاه بوشهر بازگشت ولی چون حضور وی در جبهه موثر بود و خودش نیز اشتیاق زیادی برای حضور در جبهه داشت، دوباره به جبهه رفت و در عملیات های مختلف به عنوان پیشگام و راهگشای عملیات ها شرکت می کرد.

شهید قنبری مشتاقانه و در عملیات های مختلف شرکت کرد و پس از هر بار شرکت در عملیات شوق او به لقاءالله بیشتر می شد و این روحیه شهادت طلبی در سرتاسر وجود او موج می زد.

همسر شهید درمورد وی می گوید: در ابتدای زندگی زناشویی که هر دو کم سن و سال بودیم رفتار ایشان و کمکش به من قابل وصف نیست.

پری رستمی ادامه داد: رفتار شهید قنبری بسیار پخته تر از جوانان هم سن و سالش و حتی بزرگترها بود، در عین نداری و فقر احساس غنا می کردیم، با هر شرایطی کنار می آمدیم و هرگز اجازه نداد احساس کمبود کنیم.

وی بیان کرد: در ابتدا به کار کشاورزی مشغول بود و در یک کومه زندگی می کردیم ولی آن کومه برای من یک

قصر بود.

رستمی یادآورشده: دوسال برای کار به بوشهر رفت و درآمد او در این دوسال ۹۰۰ تومان بود، پس از آن راه قطر را درپیش گرفت و چهارسال نیز در آنجا کار کرد.

وی بیان کرد: حاج علی بر تربیت اسلامی فرزنداناش تاکید فراوانی داشت و به من وصیت کرده بود که اگر شهید شدم و نبودم برنماز و روزه فرزندانم نظارت کافی داشته باشم زیرا معتقد بود که فقط نماز و روزه خالصانه است که می تواند آن ها را از دام های شیطان نجات دهد.

همسیر شهید قنبری گفت: شهید همواره بر وحدت، پیروی از ولایت و دفاع از ارزش های اسلامی تاکید می کرد و هر کدام از این موارد را یک جهاد می دانست.

رستمی یادآورشده: در زمان شهادت حاج علی بزرگترین فرزندم ۱۲ سال داشت و کوچکترین فرزندم نیز یک هفته پس از شهادت پدرش به دنیا آمد.

وی بیان کرد: اگر آن زمان به دلیل داشتن فرزندان کوچک و مناسب نبودن شرایط نمی توانستم در جبهه حضور یابم، اگر امروز خطری این انقلاب را تهدید کند خودم پیشاپیش فرزندانم گوش به فرمان رهبرانقلاب به سمت جبهه ها روانه خواهم شد.

سردار شهید علی قنبری در شب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۶۴ در یکی از عملیات های پیشواز عملیات پیروزمندانه والفجر ۸ در منطقه اروندرود، بر اثر جراحت ناشی از ترکش خمپاره مزدوران بعثی به درجه رفیع شهادت رسید که آرزوی دیرینه اش بود و پیکر پاکش در گلزار شهدای شهر ریز از توابع شهرستان جم به خاک سپرده شده است.

## وصیت نامه

در بخش هایی از وصیت نامه این شهید والا مقام آمده است: این چندمین وصیت نامه است که می نویسم و شاید سرنوشت این هم مثل بقیه پاره شدن باشد، اما این بار احساس می کنم که این وصیت نامه ماندنی است و زیاد عمر نخواهم کرد احساس عجیبی وجودم را احاطه کرده همه چیز از همه سو تغییر کرده است.

می بینم زمین و زمان از وجود من احساس سنگینی می کند، کوه ها گویی که به سویم فرو می آیند، صبحگاهان خورشید با حالتی عجیب و غریب مرا می نگرد، ستارگان در گوشم نجوا می کنند، حالاتی غیر قابل وصف در خود مشاهده می کنم، عمر چندین ساله ام را جز یک خواب رویایی بیش نمی بینم، از این همه خیال، احساس شغف و خوشحالی می کنم در پوست نمی گنجم هر لحظه منتظر ملاقات با معبودم بسر می برم.

دیگر نمی توانم گریه ام را پنهان کنم، وقتی احساس می کنم که فردا بین من و او فاصله باشد بغض گلویم را می فشارد و بلاخره او که همیشه شاهد و ناظر بوده بر اعمال ما قطرات اشک لرزان توام با شرمساریم را می بیند که بر روی شن های داغ و معطر جبهه می ریزد.

خداوندا قلبم در فشار است تپشی عجیب قلبم را در سینه احاطه کرده، روحم در قفس است، دنیا و آسمان بر من تنگ شده است خدایا روحم و جانم را و بقول شهید چمران عشقم را بگیر، نمی خواهم دیگر احساس کنم که شعله های سرکش عشق پاکم تا ستارگان نمی رسد.

خداوندا از تو پوزش می طلبم رحم کردی، عصیان کردم، دعوتم کردی، فرار کردم، عطا کردی، خطا کردم، عفو کردی، گناه کردم و اکنون، این دست کوتاهم بسوی تو دراز است دستم را بگیر و مرا بسوی خود فرا خوان.

الهی راضیم به رضای تو که خیر خواه صالحین و مومنینی مرا شرم می آید که رهبرم، سرور آزادگان و شهدا امام حسین (ع) با آن همه مظلومیت و با آن همه مصائب سخت جان دهد و من که غلام اویم در هوای سرد و غرق در آمل و آرزوها در بستر مرگ جان دهم.

و تو ای برادر و خواهر، چشم بصیرت بگشا و به اطرافت نظر کن به جهان گذرا بیاندیش چه می بینی، غوغای عظیم زندگانی، دریای خروشان و امواجی توفنده و بی امان و قایقی بی سکان و سرگردان.

دنیا این است، آنهایی که در بهترین کاخ ها بودند بهترین خوراک ها را خوردند و بهترین پوشاک ها را پوشیدند چه شدند، آخرالامر گل کوزه گران، پس به دنیا و ظواهر فریبده اش خیره مشو که این جهان عروس هزار داماد است، خودت را به هیچ چیز جز رضای پروردگار مفروش که شیطان در کمین است.

عدالت، حساب، کتاب و پرسش و بازخواست هست، برادران جبهه ها را گرم نگه دارید.

ای ملت بزرگوار و شهید پرور، بخدا قسم این جنگ نعمت خیلی بزرگی است قدر این نعمت الهی را بدانید ببینید این عزیزان برادران و فرزندان و پدران شما که از جبهه های حق علیه باطل بر می گردند چقدر معصوم، مظلوم و نورانی اند.

نگاه های عمیق به چهره های آنها بیاندازید، قلب این عزیزان را رنگ الهی گرفته رنگ قلبشان، قلب پاک همچون آینه شان در ظاهرشان هم اثر گذاشته است.

ای عزیزان بعد از برگشتن به خانه برای دیگران یک معلم و راهنما باشید، مبادا با اعمال و رفتار ناپسند مردم را به جبهه بدبین کنید که عذاب الهی سخت در کمین است.

بیشتر از هر چیز قرآن بخوانید که قلب را صفا می دهد و بدانید که قصد دشمنان این است که ما را از قرآن جدا کنند. نماز اول وقت را فراموش نکنید که هر چه هست همه از نماز است و اگر می خواهید خدا را خوب درک کنید و بشناسید و خدا را در دلتان جا دهید نماز شب را فراموش نکنید.

ای خواهران و برادرانی که سر قبرم می آید فاتحه و آیه الکرسی بخوانید، زیرا خیلی محتاجم و اگر گمنام شدم روبه کربلا کنید و فاتحه برایم بخوانید.

از شما می خواهم دنباله روی خون شهدا باشید و سپاه را تنها نگذارید که هر که سپاه را تنها گذاشت، اسلام را تنها گذاشته است.

حداقل هفته ای سه بار زیارت عاشورا را بخوانید، روحانیت خط امام را تنها نگذارید، مسجد ها و نماز جماعت را ترک نکنید.

آخرین پیام این است که همه یکی شوی، گروه گروه نشوید و همه برای یک هدف بزرگ که پیروزی و سرافرازی انقلاب اسلامی و آب و خاک عزیزمان می باشد تلاش کنید و بدانید که شما شیعیان علی ابن ابی طالب هستید و امروز در جهان نظیر ندارید.

برادرم و خواهرم تو انقلاب کرده ای و جهان را به جنب و جوش انداخته ای، به خدا متصل شده ای، به ائمه (ع) پیوسته ای خود را مبارز، مغرور مشو، عقب نشینی مکن محکم باش تو علیه ظالمان جهان قیام کرده ای و به تبع جهانی علیه تو به پا خاسته است.

تو ای رسالت حسین (ع) بردوش و پرچم پر افتخار اسلام بر دست، راهی را که شروع کرده ای باید به انجام برسانی خون پاک و معطر شهدا، شاهد و یاور توست.

این پرچم سرخ حسینی را که امانت در دست توست محکم نگه دار، مگذار بر زمین افتد، از خدا بخواه تا تو را یاری نماید تا انتقام مظلومان و مستضعفان جهان را از مستکبران بگیری.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران